



مسجد قرطبه



مسجد قدیمی تاراگون



سقویه



سارا کوس



نصر اشیله



طالبطه



صومعه کرافد



صلاه



صلاه

(۲۴۰-۲۴۳) - مقایسه سر ستونهای ساخت ایرانی و عربی

کرد که باید در فلسفه همان تصنیفات ابن رشد و ارسطو تدریس شوند در دانشگاههای اینالیا بویژه دانشگاه پادو (۱) هم نفوذ و تسلط علوم اسلامی کمتر نبوده است و مؤلفات و تصانیف مسلمین در این دانشگاهها همان مقام را حائز بودند که در تجدید حیات علمی اروپا کتب یونان و روم آن مقام را داشته چنانکه از شکایت و نطق آنتنین پترارک (۲) بخوبی میتوان فهمید که این نفوذ تا چه درجه بوده است.

۱- Padoue. ۲- Pétrarque.

مشارالیه در یکی از شکایات خود چنین میگوید: «ای مردم نادان بعد از دستن فصیحی مثل سیسرون پیدا شد. همر که رفت بجای او ویرژیل آمد و لسی میگوئید که در علوم و ادبیات کسی نمیتواند با مسلمین همسری نموده و بجای آنها قرار گیرد، امروز ما با اکثر علمای یونان در یک ردیف قرار گرفته بلکه در بعضی علوم از آنها برتری هم داریم. ما اینک بر تمام اقوام و ملل دنیا تفوق حاصل نموده لیکن شما میگوئید باستثای ملت اسلام، وای از حماقت ما، امان ازین جنون و بیعقلی، هان همت ایتالیا آیا تو در خوابی؟ آیا تو مرده ای؟»

همانطور که سهم کتاب مقدس در تحقیقات علمی عصر حاضر ما کم میباشد سهم قرآنهم در مسائل علمی (۱) و فلسفی که مسلمین در دنیا شایع و منتشر ساختند کم بوده است. حکماء و فلاسفه مسائل و احکام قرآنی را بدین جهت احترام مینمودند که آن سنگ بنیاد حکومت اسلامی و مطابق با اصول احتیاجات عامه بوده است که هیچوقت صلاحیت فهم مسائل طبیعی و فلسفی را ندارند لکن این فلاسفه هیچوقت نتایج تحقیقات علمی خود را در قبال تعلیمات قرآن قرار نمیدادند و اگر هم وقتی از طریق اعتدال خارج شده افکار آزاد آنها برخلاف منصوصات قرآن در میان عوام انتشار پیدا مینمود خلفای عصر که در واقع حامی و سرپرست آنها بودند آنها را محض خاطر طبقه عوام و بملاحظه حراست و حفاظتشان از تعديت عوام موقه تبعید مینمودند ولی بعد از اینکه هياهو ميخوايد دوباره آنها را ميخواستند (۲).

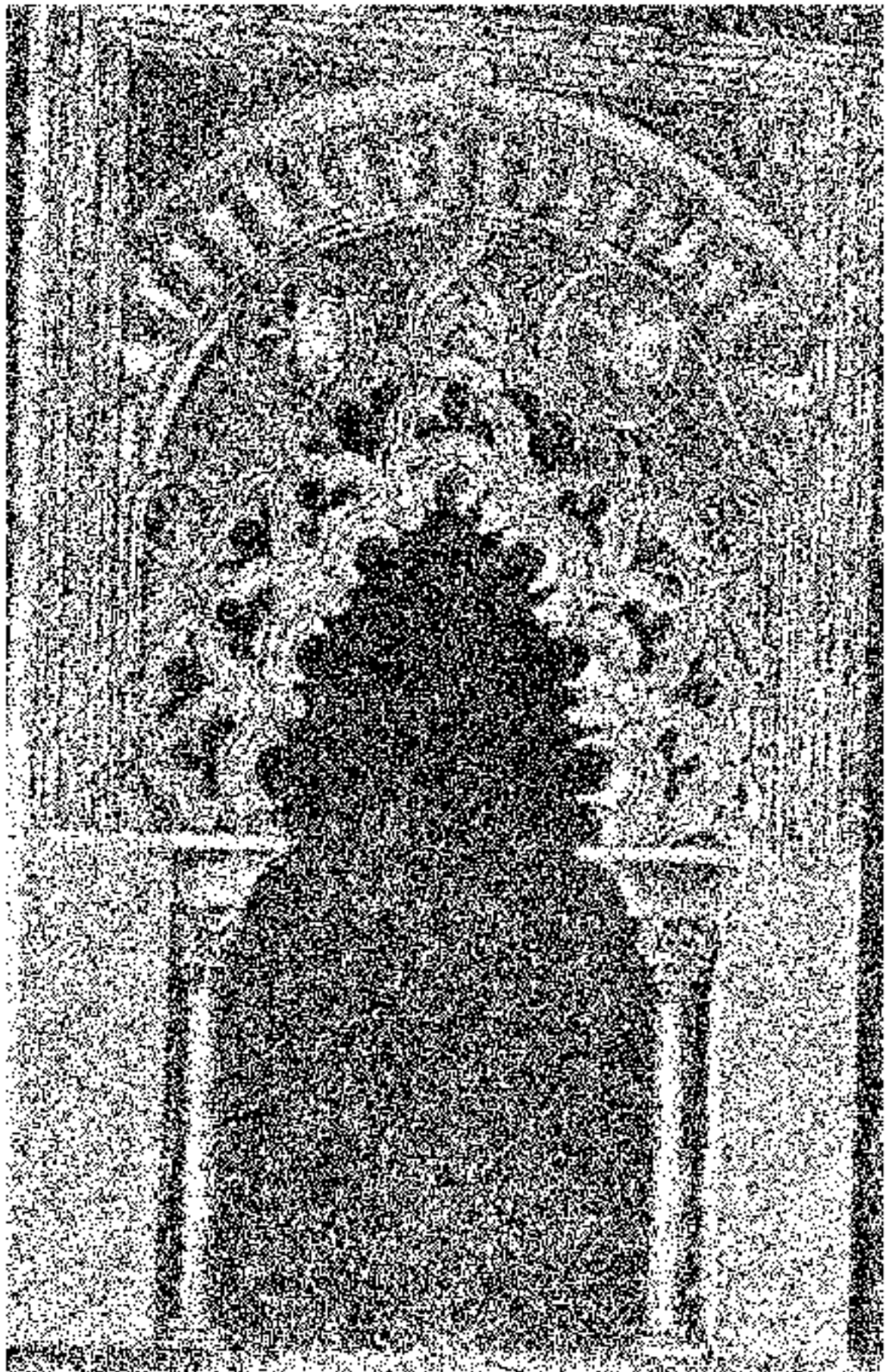
۱ - مراد طبیعیات و ریاضیات است که مصنف در ابواب و فصول گذشته از هر کدام بطور مفصل و مشروح بحث نموده.

۲ - در توضیح این مطلب و بیان مدعا ما در اینجا راجع به ابن رشد یکی از فلاسفه نامی اسلام در اندلس که شرح حال او گذشت شرحی را که مأخوذ از کتاب، نامه دانشوران، است بطور نمونه ذیلا مینگاریم.

ابن رشد زباده از آنچه باید در نزد شاهنشاه امیر یعقوب المنصور بالله محترم و مکرم بود، دیگران حمد و ورزیدند، از جمله ابو محمد عبدالواحد بن شیخ ابو حفص که پدرش از خواص عبدالؤمن و خود داماد امیر یعقوب و از جانب امیر منصور بالله بحکومت افریقا قیام داشت از او سماعت کرد، چون در آن ایام شاهنشاه امیر یعقوب قدغن کرده بود که در قلمرو (بقیه در ذیل صفحه ۷۲۱)

میو رفلان چقدر خوب می نویسد که در قرن سیزدهم وقتی که خلافت عرب خانمه پیدا کرد و زمام امور اسلام بدست بکقوم سفاک و وحشی و بیرحمی مثل ترك و تتر افتاد از همانوقت بازار اعتساف و جور و تعصب و تجاوزات مذهبی رواج پیدا کرد و اغلب این تعصبات و تعذیبات مذهبی از روی عقیده هم نبوده بلکه مبنی بر عناد و اغراض شخصی و در واقع جزء غریزه و مقتضای طبیعت همان اشخاص بوده است (بقیه از ذیل صفحه ۷۵۱)

او آنچه کتب حکمت بود می گرفتند و کتابی که تدریس آن فن می نمودند گرفته زجر کرده و بقتل میرسانیدند پس بدانحال در غارت شد **منصور** رفته و گفت امیر زمان سلامت باشد اینمیردرا که امیر ایندرجه مقام او را بدلا برده شأن او نه این و شایستگی نه چنین است چه او در فرمان امیر تکامل میکند و همواره مشغول تدریس حکمت و تالیف و تصنیف است و جماعتی از اعیان اهل فضل که آنها را نیز بناوی صداوت بود تصدیق اقوال او نموده که وی در منزل خود از کتب حکمت بسیار جمع دارد و اکثر تعلیم و تعلم آلم مشغول است و اگر بقتل چنین کسی فرمان ندهد شای با حکام امیر باقی نماند . **منصور** بظاهر منصب او را قبول نموده و در باطن زیاده کراهت داشت که سرانگ قتل چنین عالمی بر نظیر شود . آنگاه امیر یکی از خواص خدای خود را بخواست و گفت اینک چنانکه کس نداند بخواه خود رفته در آنجا منظر باش هر چه از من حکم بر تو آید بدون اطلاع احدی اجرای آنرا همت بر گزاری . گماشته چنان کرد که امیر گفته بود . چون بخانه رسید بلافاصله کوثری را دید نامه بر بال وی آنرا گشود دید بخط امیر مکتوب است که قبل از آنکه بجهة بعضی مصالح حکم قتل **ابوالولید بن رشد** رود او را درهای از قرطبه بیرون برده و بشهر بنائش مسکن ده و مطبخ کن که بدو ضروری بخواهد رسیده پس گماشته فرمان امیر در همان لحظه آن عالم فاضل را دیده تهیه سفر ساز کرد . از قرطبه بشهر برد و در محلی خوب در نزد جماعتی از فضلا که تهمت تدریس و تعلیم علم حکمت بداشهر برده بودند مثل **ابو جعفر ذهبی** و **عقبه ابو عبدالله محمد بن ابراهیم** و **ابو الواسع** و **ابوالعباس الحافظ الشاعر** و مرده را از سر اودت از آن جماعت و آنها را با مردم ممنوع داشتند . آن عا را نیز مانند سایرین در همان شهر منزل داده بفرمان امیر مراجعت نمود و اجرای امر امیر را معروفی داشت و امیر از آن سرور گشته و نهایتا بسپرد که مستحفظین و مواظبین آن عمل از خدمت وی فرو گذاشت نمایند و در نزد آنکسان که سعادت در باره او نموده بودند به بیانی خوب از قبل وی اعتذار جست و بر این واقعه زمانی نگذشت جماعتی از اعیان فضا و اهل زهد و صلاح در حضرت امیر شفاعت کرده و قسم یاد کردند که شیخ **ابوالولید** از آن تهمت مبرا است و هیچگاه داخل بترویج علم حکمت نگشته و او را در مذهب اعتقادی صحیح و کامل است و این حکایت سبب آن شد که سایرین از اهل فضل را نیز شفاعت کردند و امیر آنها را رخصت رفتن بخانه های خودشان داده و از هر يك نسبت بشأن خود داچوئی و احترام نمود و آذون ساخت که طلاب علوم بمعضرت ایشان استغاثت نمایند و این مقدمه در سنه ۵۹۵ هجری بود .

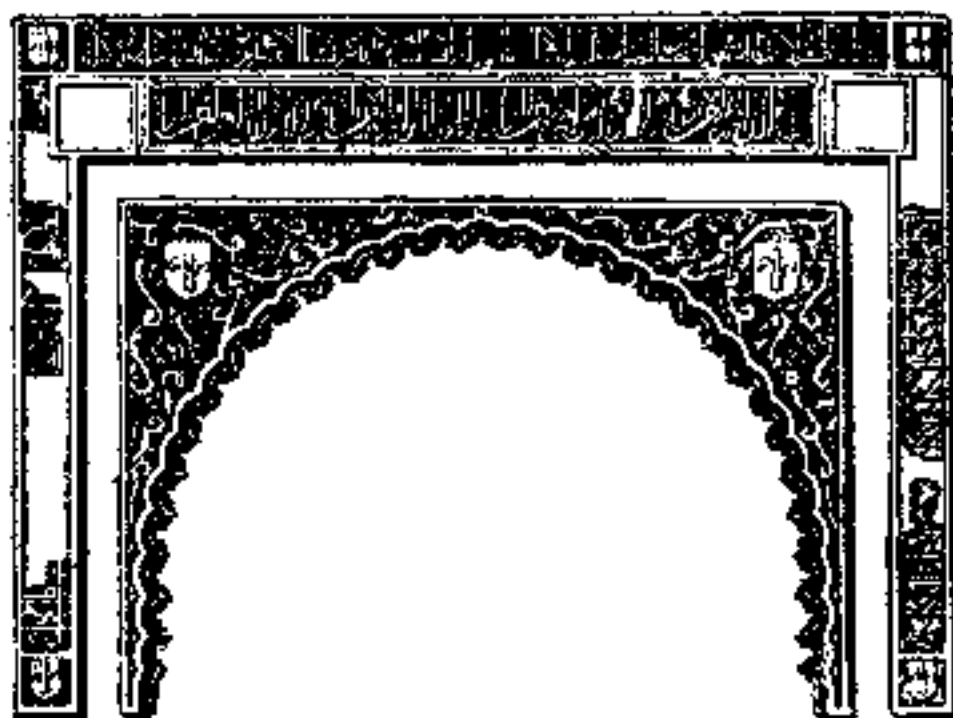


( ۳۴۴ ) - نمونه طاق رومی در ساراگوس

که زمام حکومت را بدست داده بودند . رعایت تراکت و تحمّل و بردباری که اعراب از بدو تشکیل حکومت اسلامی دارا بودند هیچوقت آنها را نمیگذاشت که از طریق اعتدال خارج شوند .

در دوره اعتلاء تمدن عربی چیز بکه قابل تعریف و تمجید میباشد

همان‌تساهل مذهب است  
 که کاملاً آنرا رعایت  
 میکردند و مادر سابق این  
 مطلب را بطور و وضوح به  
 ثبوت رسانیده زاید میدانیم  
 که چیزی در این باب  
 بنویسیم فقط شرحی راه  
 مسیودونی در کتاب  
 خود از یکی از علمای نامی  
 اسلام نقل کرده مادرین



(۳۴۵) - طاق کوچک بسیک معماری اسپانی و عربی در طلیطه

مورد محض مزید اطلاع خوانندگان ذکر مینمائیم. این عالم همان عالمیست که در اکثر مباحثات مذهبی و علمی بغداد که نمایندگان هر مذهبی از یهود و نصاری و هند و کبر، حتی دهری در آن شریک بودند حاضر میشد و او میگوید که در این مجلس تمام نمایندگان فرق مزبور با کمال آزادی نطق میکردند و بیانات هر کدام با کمال تأمل و غور شنیده میشد و فقط تقاضائی که از آنها میشد این بوده که مراقب باشند در بیانات خود مدارک و اسناد مذهبی استعمال نکنند بلکه مباحثاتشان متکی بر دلائل و براهین عقلی و منطقی باشد.

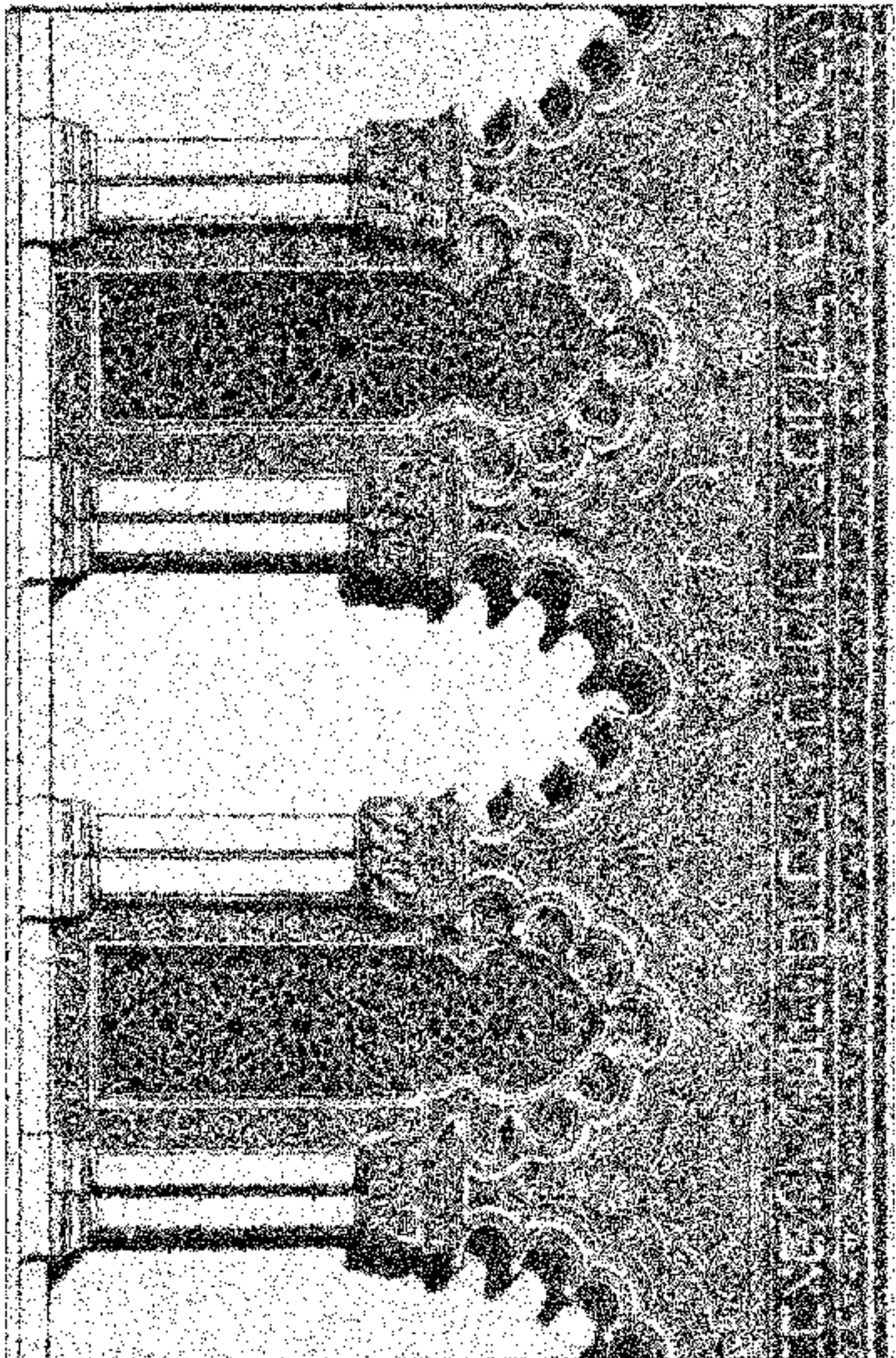
اگر درست ملاحظه شود بعد از هزار سال محاربات سخت و حشیانه و خصومت و عداوتهای هوا پرستانه و نیز خونریزیهای بیرحمانه هنوز اروپا موفق بنحصول این درجه تساهل و آزادی نشده است.

وقتیکه نفوذ مسلمین در آن قسمتهای اروپا که کتب و تصانیف آنان انتشار داشته بدین پایه باشد البته در قسمت دیگر اروپا یعنی اندلس که دارای حکومت کشوری نیز بوده اند خوب میتوان دانست که این نفوذ تا چه درجه بوده است و چنانچه بخواهیم میزان آنرا بطور تحقیق بدست بدهیم لازم است اوضاع و حالات مختلفه اندلس را پیش از حکومت اسلامی و اثناء آن و نیز بعد از زوال این حکومت، با هم مقایسه نمائیم و ما

شرح اول و دوم را در ابواب گذشته ذکر نموده و ترقیاتی که برای اسپانیا در دوره اسلام حاصل شد همه را نشان دادیم و انحطاط و تنزلی هم که بعد از آن باین کشور روی داد ما آنرا شرح داده و در آینده هم در یکی از ابواب کتاب که از فرمانروایان بعد از سقوط حکومت اسلامی صحبت خواهیم داشت ما اینرا دو باره مطرح نموده خواهیم گفت که آن بعد از اخراج مسلمین باندازه انحطاط پیدا نمود که هنوز نتوانسته است سر بلند کند. واقعاً برای اثبات نفوذ يك قوم در قوم دیگر دلیلی بهتر از اندلس نمیتوان در تاریخ عالم بدست آورد.

شرحی که تا اینجا گفته آمد از آن دو نتیجه بدست میآید: اول آنکه اسلام از جنبه مذهبی در تحقیقات و اکتشافات علمی و فلسفی مسلمین عامل مؤثر نبوده دوم - تأثیری که مشرق به مغرب بخشیده بوسیله عرب بوده است، اقوام کم درجه که بعد از آنها آمدند بلاشک کم و بیش دارای نفوذ مذهبی و اقتدارات کشوری و سیاسی بوده اما از نظر ادبی و علمی و فلسفی مطلقاً دارای نفوذ نبودند.

جای تردید نیست که مسلمین در صنایع و فنون اروپا خاصه **اثر معماری** معماری تأثیری بخشیده اما آن نه باندازه ایست که عموماً تصور میکنند خاصه در معماریهای که اکثر فضایی ما دنبال دارند که مأخذ آنها را بدست بدهند این اثر مشهود نیست مثلاً اینحرف که سبک عمارات جناغی شکل قرون وسطی از مسلمین تقلید شده بنظر من درست نیست و اگر مطابق عقیده اغلب نویسندگان این را هم قبول کنیم که هلال های جناغی که از ابتداء قرن دهم میلادی اعراب آنرا در مصر و جزیره صقلیه و ایتالیا بکار میبردند از عرب اخذ شده معذک نمیشود گفت که طرز معماری گوئیک تقلیدی است از معماری عربی، چه دیده میشود که در قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی مسجدی که بنا شده است بین آن با کلیسای همان عصر مابینت کلی و فرق نمایانی موجود میباشد. واضح است که تنها از دیدن شکل جناغی درو پنجره يك بناء نمیتوان در طرز و اسلوب آن اظهار عقیده نمود چه هر بنائی که مرکب است از اجزاء مختلفه وقتی در آن اظهار عقیده ممکن است بشود که صورت مجموعی آنرا هم تحت



(۳۴۶) - جزئیات ترمین کلیسای ترانسیستو در طلیطله که بزرگ‌ترین معماری عرب و یهود ساخته شده

دقت نظر قرار دهیم و اینجاست که میتوان در سبک معماری آن بنا درست قضاوت نمود. اما معماری گوتیک یا چنانچه اگر درست ملاحظه شود از طرز واحد صورت

نگرفته بلکه مر کبست از طرز رومان و لاتین و روم شرقی و این طرز وقتیکه رواج پیدا نمود خود يك سبك خاص جامعی شناخته شده که بکلی متمایز از سبك های قدیم بوده است. بعقیده من کلیسای طرز معماری گوتیک در میان تمام معماریهای بشر که یونان و روم هم در آن داخلند قشنگترین طرز معماری میباشد.

فرض کنیم که در قرون وسطی اصول معماری عربی سر مشق تقلید هم بوده است معذک بواسطه اختلاف احتیاجات اقوام مشرق و مغرب و نیز بواسطه اختلاف آنها در ذوق و سلیقه و محیط لازم است که بین فنون و پیشه های آنها هم که مظهر احتیاجات و تراوش افکار و احساسات است اختلاف بینی موجود باشد.

اگر این مطلب را هم قبول کنیم که طرز معماری گوتیک وقتیکه بدرجه کمال رسید ابدأ شباهتی با طرز معماری عربی نداشته باز نمیتوان انکار کرد که بسیاری از دقائق و نکات مهمه معماری مغرب از مشرق تقلید نموده است و اینک اقوال نویسندگان مشهوریکه در این مسئله موافقتند ما آنها را در زیر از نظر خوانندگان میگذرانیم:

مسیو باتیسیه مینویسد: « هیچ جای تردید نیست که در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی در فرانسه قسمت مهم از نکات و دقائق معماری و تزیین و آرایش بنا از مشرق تقلید شده است چنانکه در کلیسای پوئی دروازه ای که بنظر میرسد از روی کتیبه های عربی زینت یافته و همینطور کنگره ای که روی حصار های ناربون و اماکن دیگر بنا شده از مسلمین تقلید شده است ».

مسیو نرمان<sup>(۱)</sup> که در این مسائل بدی بسزا دارد مینویسد که در بسیاری از کلیسا های فرانسه آثار طرز معماری عربی موجود و آشکار است چنانکه کلیسای شهر ماگلن<sup>(۲)</sup> که در سال ۱۱۷۸ میلادی بنا شده و ارتباط آن همیشه با مشرق بوده است و نیز در کلیسای کاند و گاماش<sup>(۳)</sup> اثر معماری اسلامی موجود میباشد.

مسیو بلان تمام نکاتی را که اروپا در معماری از عرب تقلید کرده است در یکجا جمع نموده چنین مینویسد: « در باب نفوذ قومی در قوم دیگر (چنانکه

۱ - Lenormant.      ۲ - Maguelonne.      ۳ - Candé, Gamache.



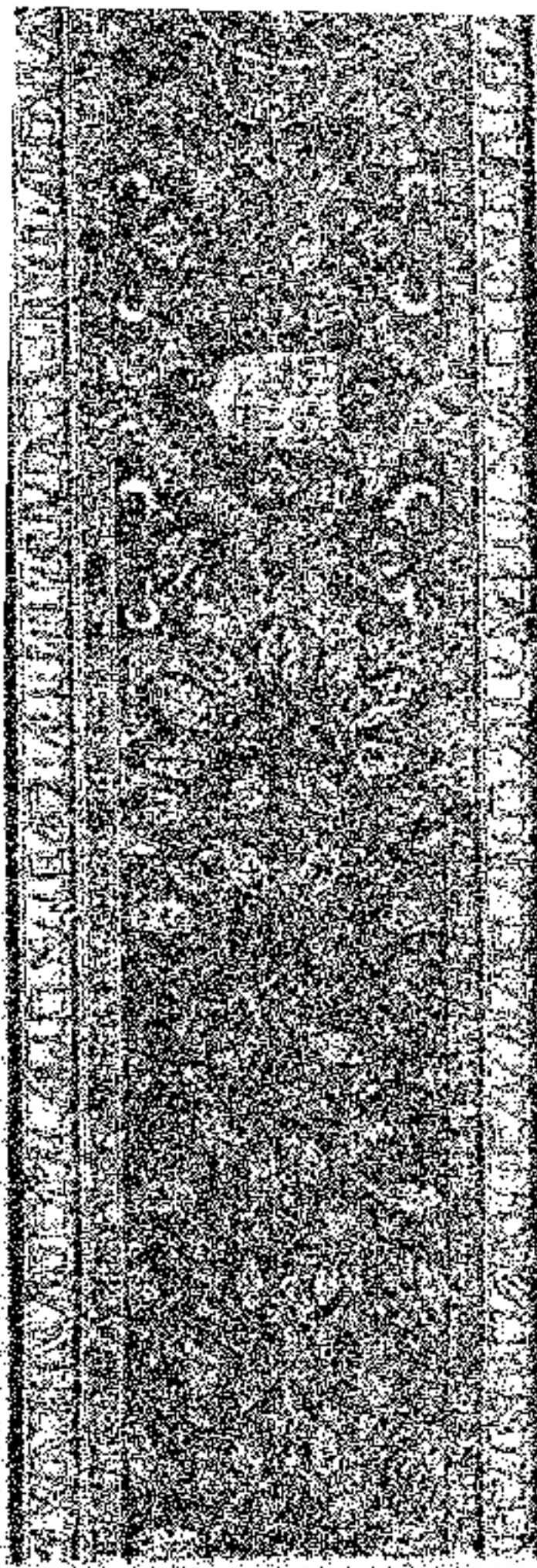
امروز ملاحظه میشود) بدون اینکه راه اغراق پیموده شود باید اینرا تصدیق کنیم که مجاهدین جنگهای صلیبی بعد از یک مدت اقامت در سرزمین مشرق و مشاهده بعضی خصایص معماری اسلامی مانند پنجره های زنبوری و ایوانچه مناره ها و قسمت های برجسته و خروجی مانند ابنیه و عمارات عربی در مراجعت بفرانسه آنچه را که دیده بودند بنیای اشاعت و انتشار آنرا گذاشتند و از آنوقت در خاک فرانسه در ابنیه نظامی و غیر نظامی قرون وسطی امثال آنها را از قبیل برجهای پیش آمده و مزارقها و طرزه های مزارق دار و طاقناهای طارمی دار و غیره بکار میبردند .

م. و پریس داوسن که در طرز معماری عرب دارای معلومات کافی است با نظریات بالا همراه و ضمناً مینویسد که برجهای قشنگ کنکره داری که در اواخر قرن شانزدهم در اروپا متداول بوده است اروپائیان آنرا از معماری عربی اقتباس نمودند .

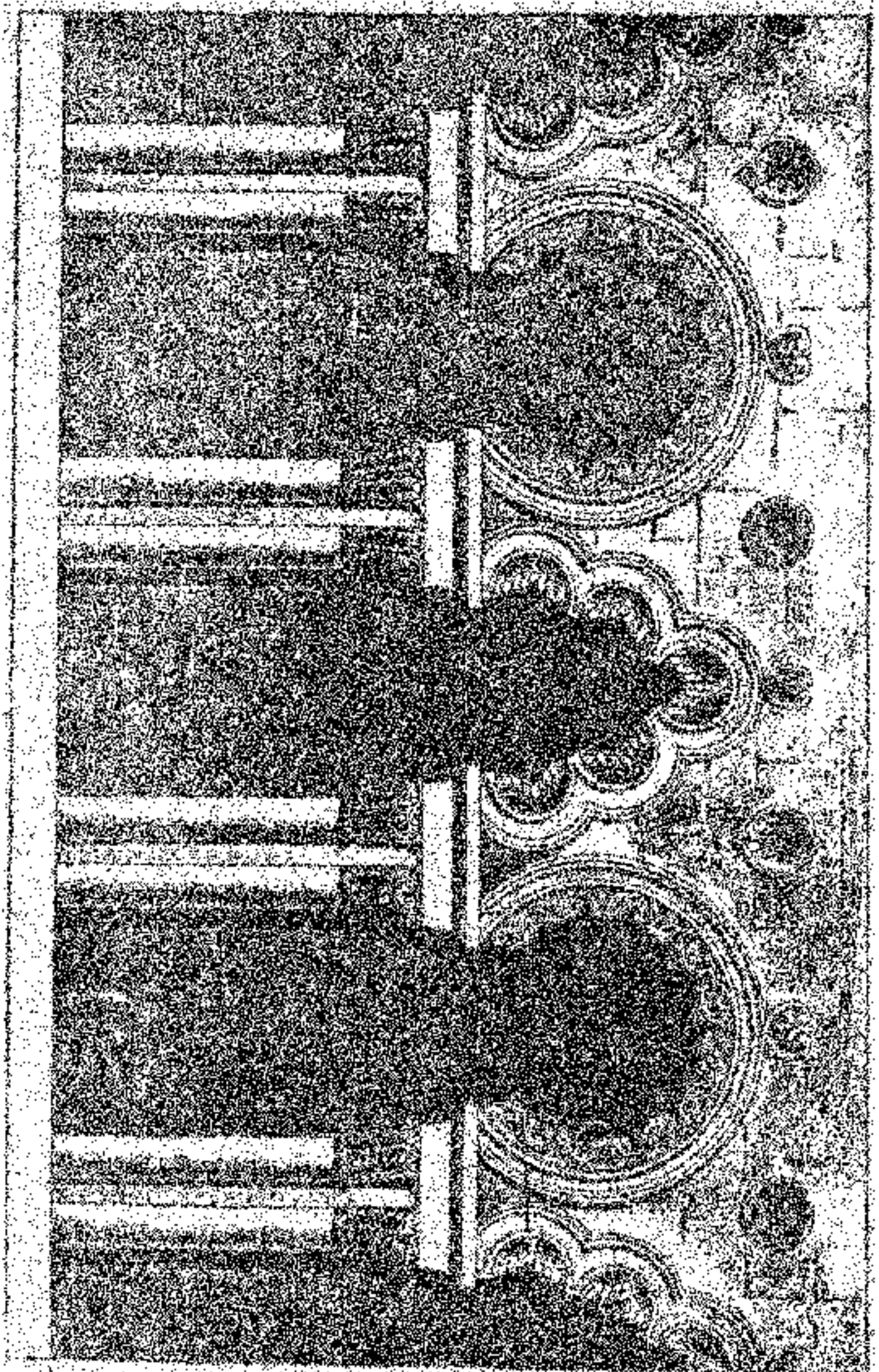
باید دانست که اروپا در قرون وسطی معماریهای ملل اجانب را سر

مشق اقتباس خود قرار داده ضمناً از خود هم تصرفاتی نمود و تغییراتی در آن وارد میساختند

(۳۴۷) - جزئیات تزئین کلیسای ترانستو در هلیسکه بسک معماری یهودی عرب



(۳۴۸) - قسمتی از طاقنمای صومعه راهبه‌های مسیحی در ستونیه بیزانسی رومی

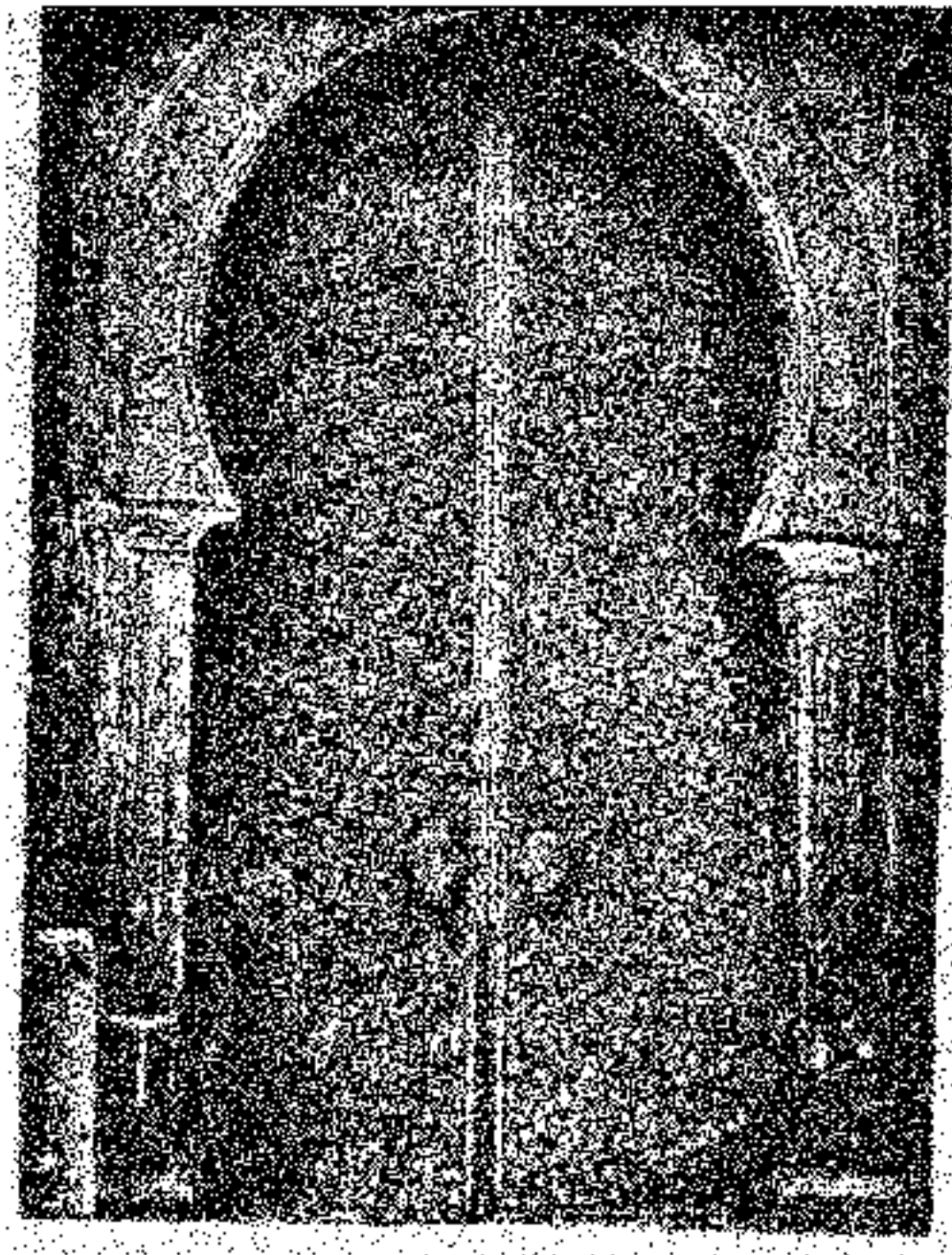


همچنانکه عرب در اوایل امر از سبک معماری روم شرقی استفاده نموده ضمناً

## باب دهم - انتشار تمدن عرب و اسلام در اروپا

اصلاحاتی در آن مطابق سلیقه و ذوق خود بعمل میآورد، این معمارها از همه جا بارویا میآمدند چنانکه **شارلمان** جمع کثیری از آنها را از مشرق طلبیده بود. **مسیو ویاردو** از تاریخ پاریس **مسیو دولور** نقل میکند که بناء کلیسای نتردام بمعیت معماران اسلام صورت گرفته است.

فی الواقع جائیکه بیش از هر جای معماری عربی موجود است اندلس میباشد، هر چند نویسندگان نامبرده از اندلس ذکری ننموده اند. ما این مطلب را سابقاً تذکر دادیم که از اختلاط طرز معماری اسلامی با معماری مسیحی طرز جدیدی پیدا شده بود که آنرا مودزار مینامیدند و طرز مذکور تا قرن چهاردهم و پانزدهم معمول و متداول بوده است چنانکه از میان تصاویر و عکسهای مندرجه در این باب راجع بطرز فوق موفق شده چند نمونه عمده و عالی را درج کرده ایم مثلاً ساختمان برج اکثر کلیسا های طلیطله بکلی اقتباس و تقلید است از مناره های طرز عربی، منجمله قصر سقویته است که چندین گراور آنرا در این کتاب درج نموده ایم و از میان آنها گراوری است که صورت قبل از حریق این عمارت را که در سال ۱۸۶۲ میلادی وقوع یافته است نشان میدهد و نیز تصاویر عکسی است که صورت فعلی آنرا معلوم میدارد. این امر مسلم است که قصر مزبور را **آلفونس ششم** در قرن یازدهم میلادی در زمان سد آنرا بنا نموده است و شرح آن بطور اجمال اینستکه مشارالیه را برادرش اخراج نموده ناچار بدولت عرب در طلیطله پناه برد و او قصر طلیطله را درست تماشا کرده و نقشه آنرا بخاطر سپرد تا وقتی که بکشور خود مراجعت کرد حکم داد که این قصر را از روی نقشه آن بنا نمودند. یادگار مزبور زیاده از حد دلچسب و قابل توجه است چه آن بکلی مشابه با طرز معماری قدیم عرب میباشد که امروز مفقود شده و خیلی از ابنیه و عمارات دیگری هم هستند که هر چند بعضی نویسندگان ما آنها را طرز خالص کوبیک نشان میدهند مثل برج بلم که در نزدیکی لیسبون واقع است ولی صورت مجموعی آنها را از حیث برج های پیش آمده تا کنگره های مضرس که ملاحظه میکنیم بنظر من سبک معماری عربی در آنها آشکار میباشد.



(۳۴۹) - درب رحمت در فرطیه

نفوذ پیروان اسلام در اندلس تا کنون باقی و بکلی از میان نرفته است . بعضی شهرها علی الخصوص اشبیلیه مملو است از آثار عربی ، ابنیه و عمارات آنجا هنوز مطابق معماری عربی بنا میشوند و فرق آن با عمارات قدیمه عرب فقط اینست که آرایش و تزیینات عمارات حالیه فقیر تر است .

رقص و موسیقی اینجا هنوز از مسلمین تقلید میشود و درست اگر ملاحظه کنیم معلوم میشود که در اهالی اندلس هنوز اثر خون شرقی باقی است ، آری قومی را میتوان منقرض ساخت و تمام کتب وی را سوزانیده و یادگارهای آن را بر باد دادولی اثریکه از آن قوم در قوم مغلوب باقی میماند ریشه آن غالباً تا اینقدر محکم و مضبوطست که هیچ قوه انسانی نمیتواند آن را ریشه کن نماید . حتی مرور زمان هم

بمشکل میتوانند در آن مؤثر واقع شود

راجع باین موضوع

تأثیر اخلاقی عرب  
مادریکی از ابواب

گذشته شرحی بطور تفصیل نگاشته و نمیخواهیم

آنرا در اینجا اعاده کنیم. اینکه اخلاق

اشراف و امرای نصاری در آن عصر چه بوده و

مسلمین در مقابل دارای چه صفاتی بودند ما

آنرا کاملاً نشان داده و ثابت نمودیم که اسلاف

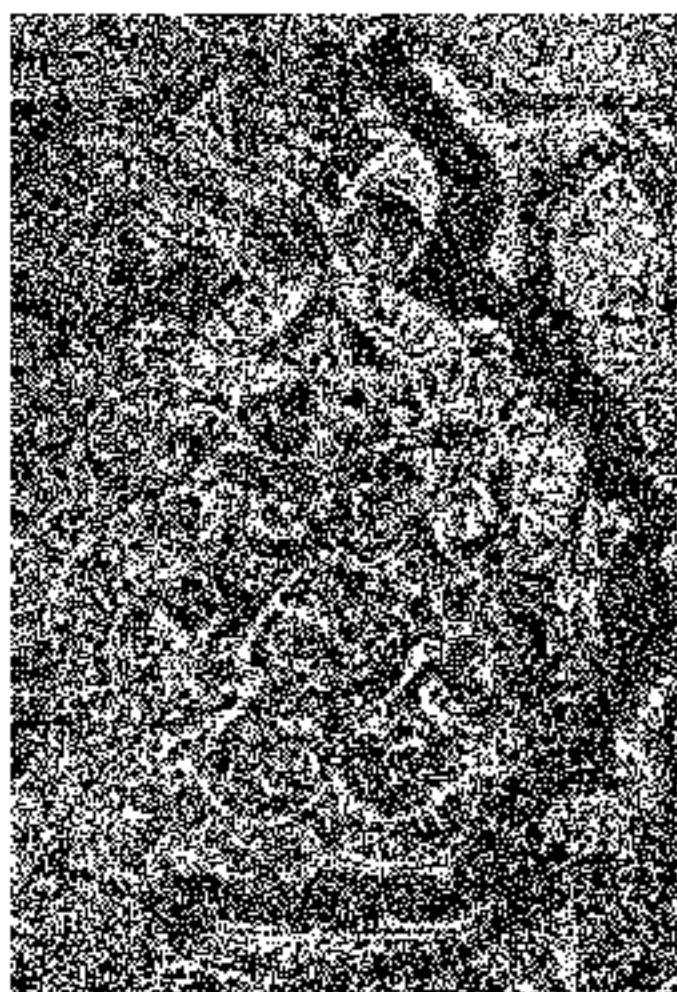
ما بوسیله معاشرت و مراودت با مسلمین

اطوار بربریت خود را بتدریج ترک گفته

و در خصوص اخلاق بهادرانه و وظایف

اخلاقی مانند شفقت و عاطفه بزن و پیر

و بچه و یا بندی بقسم و عهد و امثال آن



(۳۵۰) - کدنگ درب رحمت

تماماً از چیزهایی است که از پیروان اسلام آموختند.

ما در بیان جنگ صلیب ثابت نمودیم که نصاری اروپا در صفات مزبور فرسنگها

از مسلمین عقب بودند و اگر تأثیر مذهب در اخلاق یکتقوم تا این حد باشد که عموم

نصیر میکنند اگر چه ما با این عقیده همراه نیستیم پس دین اسلام نسبت بادیان و

مذاهبی که خود را بمراتب بالاتر میدانند خیلی خوب میتواند دعوی برتری نماید.

خلاصه ما این مسئله تأثیر اخلاقی پیروان اسلام را بآن بابی که در فوق اشاره

نمودیم حواله داده در اینجا فقط نتیجه تحقیقات خود را که مسبو بار تلمی سنت هیلر

یکی از نویسندگان مبرز مذهبی در آن با ما شریک است تذکراً از نظر خوانندگان می

گذاریم. مشارالیه در کتاب قرآن خود بشرح ذیل مینویسد:

« از معاشرت با عرب و تقلید مسلمین اخلاق و عادات رذیله امر او اشراف مادر

قرون وسطی اصلاح شده و آن اخلاق ستوده و صفات حمید دای که مخصوص ملل حیه است

اسلاف ما از مسلمین آموختند و این مسئله که مذهب عیسوی اگر چه از نظر تعلیمات

اخلاقی مقام بلندی را حائز است آیا میتواند در گذشتگان ما چنین روح اخلاقی ایجاد نماید هنوز مشکوک و حل نشده است .

در خاتمه این بهان شاید خوانندگان کتاب چنین سؤال کنند که در صورتیکه اروپا تا ایندرجه رهین منت پروان اسلام است پس چرا علمائی که در آنها ابداً تعصب مذهبی نبوده اینرا اذعان و اعتراف نکرده و نمیکنند . آری سؤال مزبور حتی برای خود من هم پیش آمده و از خودم این پرسش را کرده ام و جواب آنها فقط بیان يك حقیقت ساده است و بس و آن این است که آزادی عقیده و فکری که ما آنرا امروز میگوئیم دارائیم غیر از ظاهر چیزی نبوده و اساس و پایه ای برای آن نیست و در بعضی مسائل آنطوریکه بایست نمیتوانیم آزادانه غور و خوش نمائیم . ساختمان روحی ما همیشه بدو قسمت منقسم میشود : یکقسمت آن بر اثر تحصیلات و مطالعات شخصی و تأثیر اخلاقی و عقلانی محیط تشکیل یافته و قسمت دیگر همان قسمت قدیم است که بر اثر قانون وراثت مختر شده و این همان قسمت است که در افکار و خیالات ما عامل قوی بشمار میآید و همین قسمت غیر محسوس ساختمان انسانی است که برا کثر مردم مستولی بوده و عقاید کهنه را بنام جدید جلوه میدهند و همین مدار اصلی خیالات آنها میباشد و این خیالات بظاهر در نظر آنان تا ایندرجه آزاد معلوم میشود که مجبورند آنرا بنظر اهمیت نگاه کنند .

۱ - وفتیکه اروهام موروثی و تربیت جدید در يك شخص تحصیل کرده خیلی عاقل و فاضل هم جمع شد تصادم و اصطکاک درونی بین جزء قدیم که مولود گذشته است و جزء جدید که نتیجه تحقیقات شخصی است سبب شده که در بیان حقایق افکار متضاد و متناقض بکدیگر که شاید تا اندازه ای خالی از غرابت هم نباشد بروز نماید و شاهد قوی بر اینستمنی کنفرانس مهمی است که مسیورنان در سوربن راجع باسلام داده است .

مسیورنان در این کنفرانس میخواهد اعرابرا فاقد همه چیز قلمداد نماید ولی حرف اینجاست که هر جزء از بیانات او کلیه نافع جزء دیگر میباشد مثلاً در یکجا ثابت میکند که مدت ششصدسال ترقیات علمی فقط مرهون مساعی و زحمات اعراب بوده و نیز ثابت میکند که تمصیبات مذهبی در اسلام زمانی ظاهر شد که نژاد های پست تری مثل بربر و ترک جانشین اعراب شدند ولی بعد از این بیان میگوید « اسلام همیشه مخالف علم و فلسفه بوده و روحیات ملل مغلوبه را پایمال نموده است » .

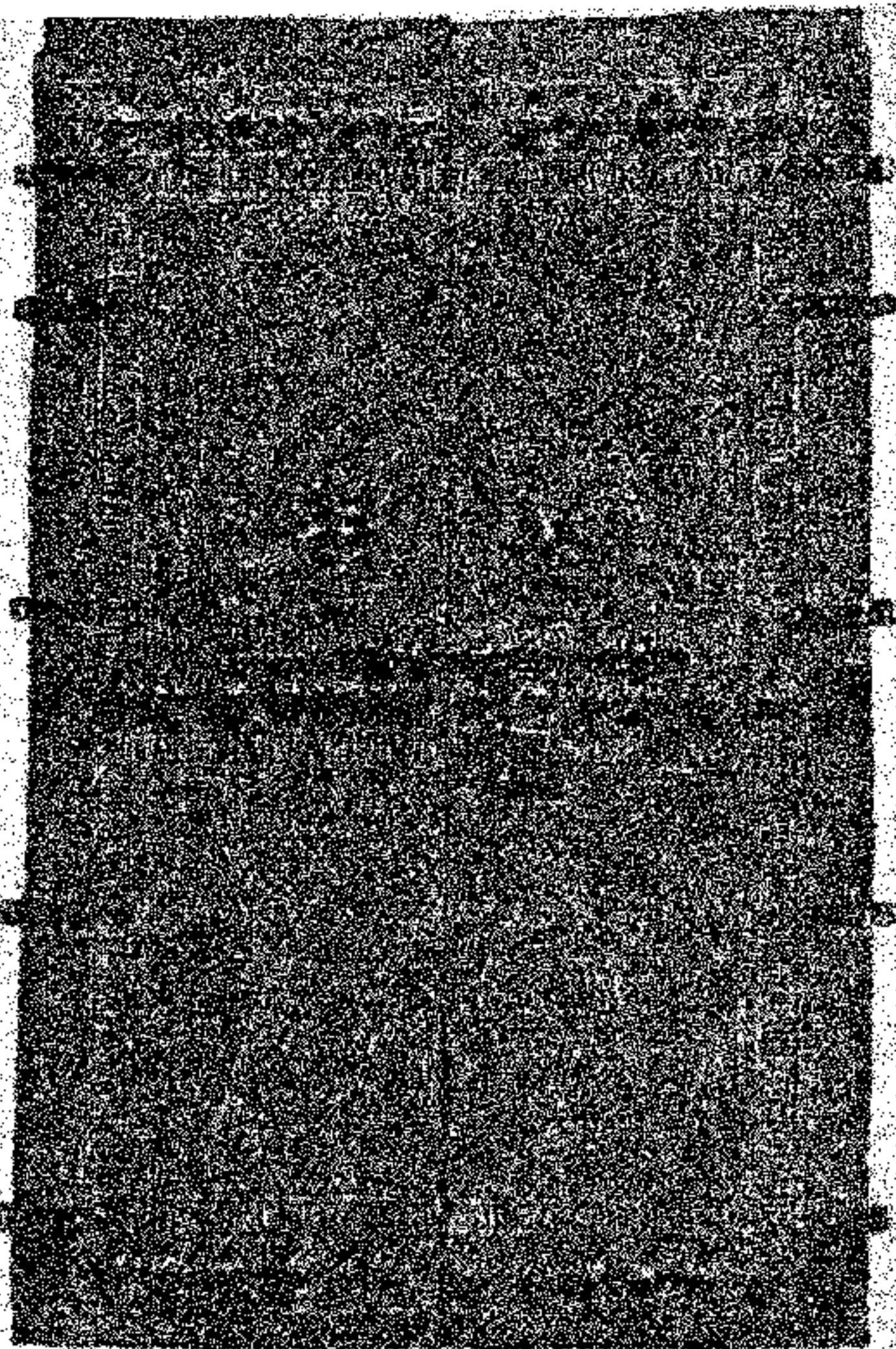
لیکن مثل مسیورنان فاضل محققى چون نمیتواند روی اینفکر که مخالف با اصول مسلمة تاریخی است زیاد باقی ماند اینست که بلافاصله اروهام و عقاید کهنه اش راه فرار پیش گرفته و يك افکار روشن و معقانه ای جانشین آن میشود و ناچار تصدیق میکند که « اعراب در قرون وسطی نفوذ زیادی داشته و ( بقیه در ذیل صفحه ۷۶۴ )

حقیقت امر اینست که پیروان اسلام از مدّت طولانی در زمرهٔ شدیدترین دشمنان اروپا محسوب بوده اند. اگر در زمان شارل مارشل و ایام جنگ صلیب یا جلوسطنطنیه تیغهای آبدار آنان قلوب ما را جریحه دار نکرده باشد بیشتر از همه تمدن آنان که در نهایت درجه کمال بوده است ما را سرافکنده ساخته و در حقیقت یست و حقیر قرار داده و گویا از آن زمان مدتی نگذشته است که از فشار پنجهٔ تسلط آنان نجات حاصل کرده ایم. بین ما و پیروان اسلام يك سلسله تعصباتی است که از مدّت طولانی بطور توارث جمع شده و در حقیقت جزء طبیعت ما قرار گرفته است و آن تا این درجه سخت و شدید است (اگرچه بعضی اوقات آن را مکتوم و مخفی هم نگاهداریم ولی در اعماق قلب ما رسوخ کرده) نظیر همان تعصب و عداوتی است که بین عیسائی و یهود حکم فرماست. نسبت باسلام و پیروان اسلام تعصب و عناد موروثی که در ما هست ما آن را وقتنی که با تعصب دیگر جمع نمائیم که بدبختانه تعلیم ما از سالیان دراز ذهنی ما کرده که تمام علوم و فنون قدیمه از یونان و روم منشعب گردیده است آنوقت خوب میتوان پی برد که در تاریخ تمدن اروپا سهمی که مسلمین گرفته اند چگونه بطور عموم از آن انکار مینمایند.

(بقیه از ذیل صفحه ۷۶۳)

در زمان حکومت و اقتدار آنها در اندلس ترقیات علوم و فنون بدرجه کمال بوده است لیکن متأسفانه بطوریکه گفتیم دوباره قهراً اسیر اوهم خویش شده مینویسد که علمای عرب به پیچوجه از نزد عرب نبوده بلکه عموماً از اهالی سمرقند، فرطبه، اشبیلیه، و غیره بوده اند و حال آنکه کشورهای مزبور در آن وقت زیر نفوذ اعراب بوده و اثر خون و تربیت و تمدن اعراب از مدت مدیدی در این نقاط سرایت کرده بود و مسلماً نمیتوان مبادی عملیات و کارهایی که از آموزشگاههای اعراب بیرون آمده است مورد بحث فرار داد مثل اینکه نبشود مبادی خدمات و کارهای علماء فرانسه را انتقاد نمود بیهانه اینکه آنها از آثار اشخاصی است متعلق به نژادهای مختلفه از قبیل نرماند، سلط، آکتین و غیره که بالاخره مجموع آنها فرانسه را تشکیل داده اند.

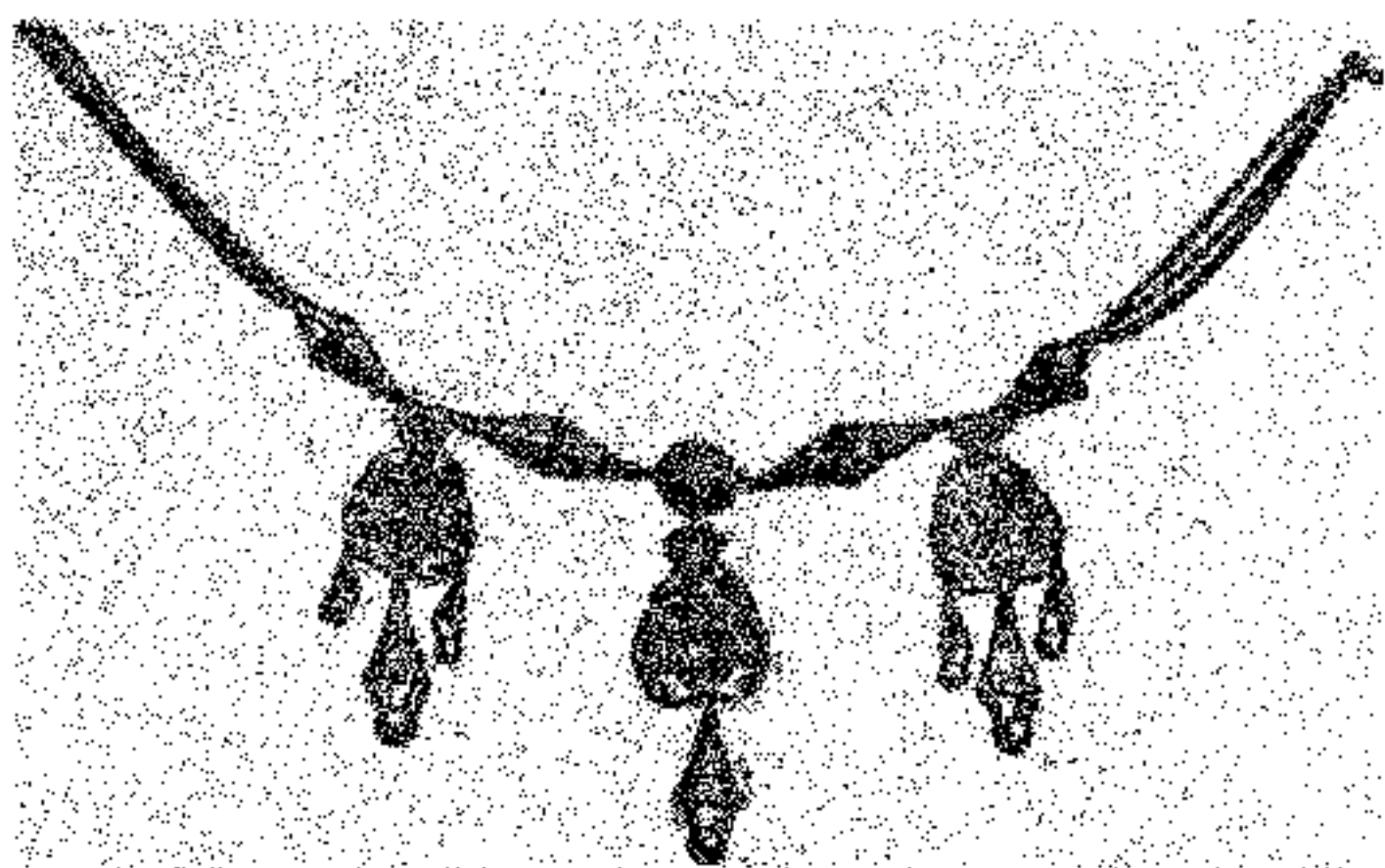
این نویسنده عالیقدر در بعضی مقامات از اینکه اعراب را مورد حمله فرار داده است اظهار تأسف مینماید. آری همان تضاد و تضاد بین جزء قدیم و جزء جدید که در فوق اشاره نمودیم کار اینفاضل شهیر را در تغییر عقیده اینجا میکشاند که تأسف میخورد که چرا من از پیروان پیغمبر اسلام نیاشم» چنانکه در جایی میگوید: «هیچوقت داخل مسجدی نشدم مگر اینکه فوق العاده متأثر شده و افسوس خوردم که چرا جزء اتباع اسلام نبوده ام.» (مصنف)



(۳۵۱) - درب صندوقخانه کلیسای اشبیلیه

بعضی ها عار دارند که اقرار کنند بیکقوم کافر و ملحدی سبب شده اروپای





(۳۵۲) - کردن بند زرین که در غرناطه بسبک اسپانیا و عرب ساخته شده

مسیحی از حال نوحش و جهالت خارج گردد و لذا آن را مکتوم نگاه میدارند ولی این نظر بدرجه ای بی اساس و تأسف آور است که بآسانی میتوان آن را رد نمود. درخاتمه اینباب میگوئیم تمدن عرب و اسلام تسلط فوق العاده ای بر تمام عالم داشته است ولی بانی این تسلط فقط عرب بوده نه اقوام مختلفه ای که دیانت اسلام را قبول نمودند (۱). نفوذ اخلاقی همین اعراب (زائیده اسلام) آن اقوام وحشی اروپا را که

---

۱ - مصنف در اینجا بنظر من میخواهد زحماتی را که سایر ملل اسلامی علی الخصوص ایرانیان در توسعه و بسط این تمدن کشیده اند بطور کلی انکار کند بلکه میخواهد بگوید که قدم اول را ملت عرب برداشته و سنگ بنیاد را آنها گذاشته اند. آری این تمدن زائیده شده اسلام و مؤسس و بانی آن وجود سراسر جود پیامبر اسلام (ص) بوده است و بعد خلفا و جانشینان وی سایر ملل را زیر پرچم اسلام جمع کرده با کمک آنان خاصه با کمک ایرانیان تمدن اسلامی را بحد کمال رسانیدند چه از روی بیان خود مصنف که قسمت مهم از مشاهیر و نویسندگان مبرز ایران را در صفحات این کتاب اسم برده و قلم آنها را در بسط و نشر علوم و فنون اسلامی عامل قوی دانسته بخوبی معلوم میشود که خود او هم معترف است که ملت ایران در ترقی و بسط تمدن مشرقی اسلام و انتشار علوم و فنون اسلامی سهم وافر گرفته و خدمتی بسزا نموده است و من در مقدمه خود بر این کتاب و نیز در ذیل صفحه ۶۰۳ شرحی در باب خدمات ایرانیان نسبت بعلوم و فنون اسلامی نگاشته خوانندگان بآنجا مراجعه کنند.

## کتاب پنجم - تمدن

سلطنت روم را زیر و زبر نمودند داخل در طریق آدمیت نموده و نیز نفوذ دماغی و عقلانی آنان دروازه علوم و فنون و فلسفه را که از آن بکلی بی خبر بودند بروی آنها باز کرده و تا ششصد سال استاد ما ( اروپائیان ) بودند



کتاب ششم  
امخطاط مددن

چاپ سوم

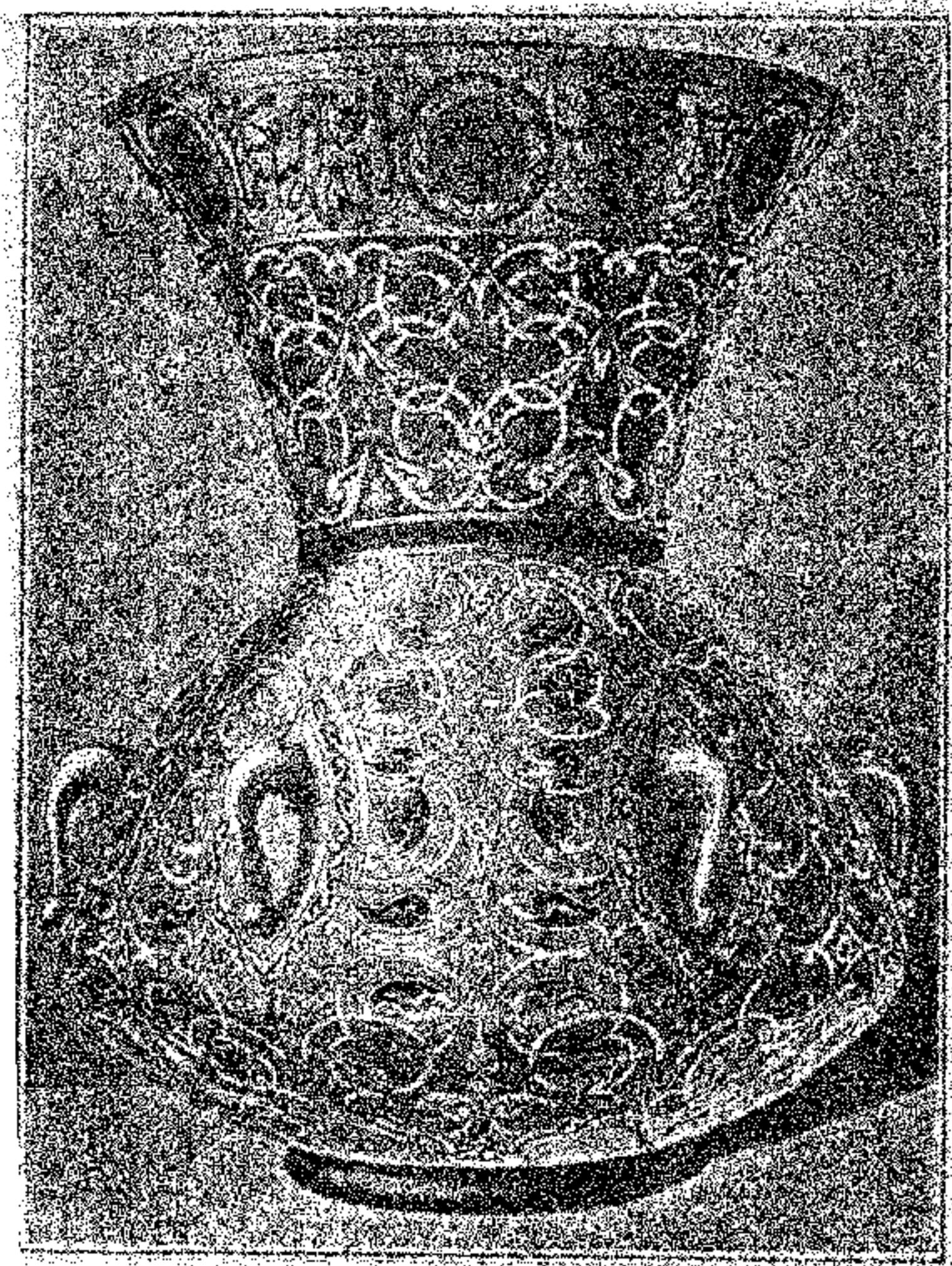
# باب اول - جانشینان عرب و تأثیر او پانین در شرق

## فصل اول

جانشینان عرب در اندلس ( اسپانیا )

برای معلوم داشتن میزان تأثیر یکقوم در قوم دیگر بهترین طریقه آنستکه احوال و اوضاع سه گانه قوم متأثر یعنی حالانی که قبل از تأثیر و نیز در اثناء تأثیر بوده با احوالی را که بعد از الغاء و رفع آن روی داده است تحت مطالعه آورده و آنها را با هم مقایسه نمائیم و چون ما حالات اول و ثانی اقوام مغلوبه اسلام را در ابواب و فصول گذشته بیان نمودیم اینک قلم را ببیان احوال آنها بعد از انقراض خلافت عرب معطوف داشته و قبل از همه بشرح حالات اندلس میپردازیم .

نصاری وقتی که آخرین پای تخت اسلامی اروپا یعنی غرناطه را بتصرف خود درآوردند تمام تساهل مذهبی یا همدردی هائیکه اعراب در طول مدت چندین قرن نسبت بآنها نشان داده بودند یکدفعه از نظر محو ساخته و با وجود معاهدات و قرار داد های عدیده در نهایت درجه قساوت و بیرحمی با ایشان سلوک نمودند ، لکن بعد از یک قرن که از این میانه گذشت تصمیم قطعی گرفته شد آنها را از کشور بکلی اخراج نمایند . مسلمین در تمام علوم و فنون تا این درجه بر نصاری مزیت داشتند که با وجود تعدّبات و فشارهای سخت معهذاً در هر پیشه و شغلی در درجه اول قرار گرفته



(۳۰۳) - چراغ بلورین مینا کاری

بودند و در حقیقت این شکایت نضارای بومی بجا بود که میگفتند « مسلمانان تمام

مشاغل را بدست گرفته و برای ماجای خالی باقی نگذاشته اند .

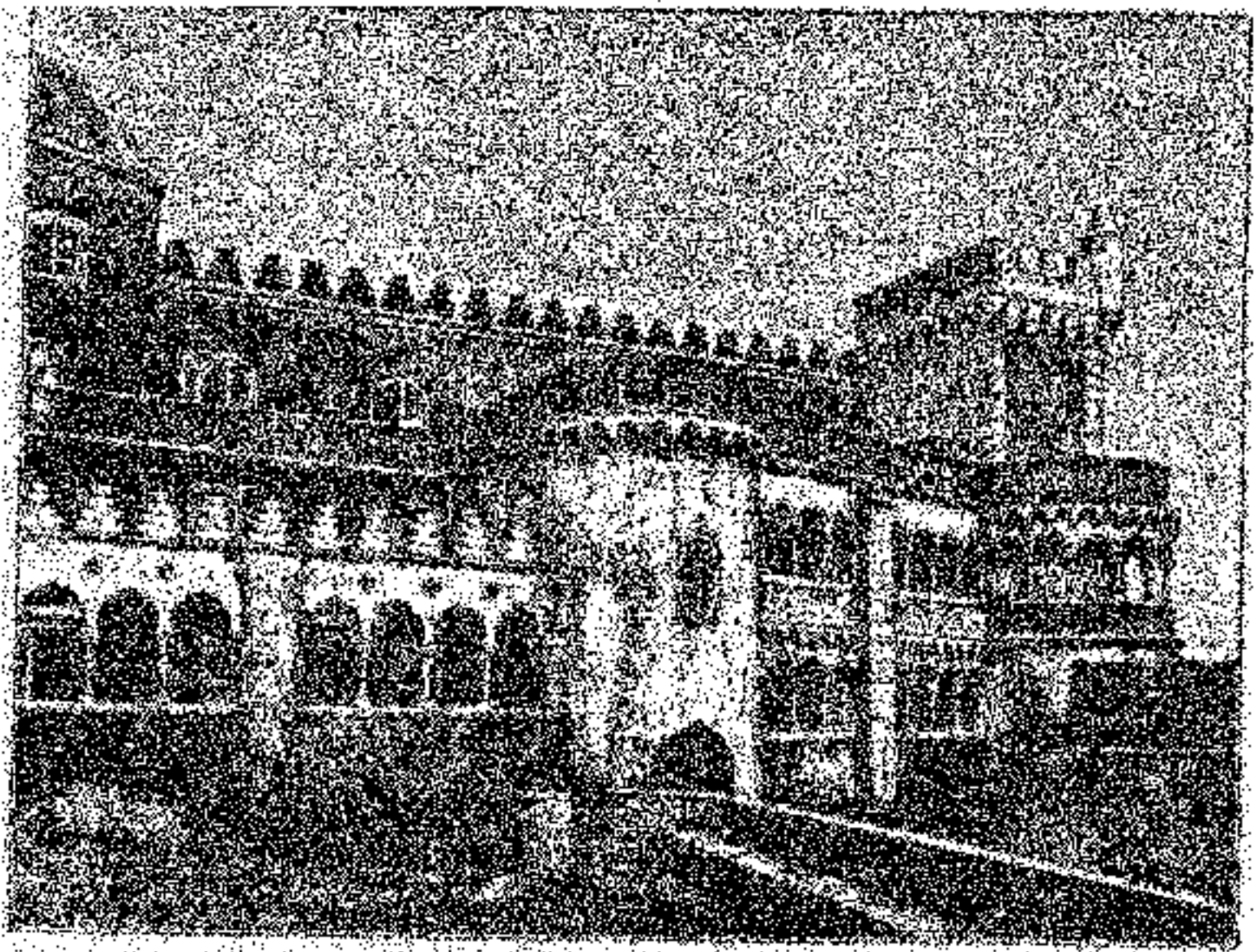
طبقه عوام بنای هیاهو و جنجال را گذاشتند و از حکومت جداً خواستند که باید آنها تماماً از کشور خارج شوند ولی بیشتر از همه کشیش ها تعصب و عناد بخارج داده رأی دادند که تمام افراد مسلمین از مرد و زن و پیر و جوان حتی اطفال نوزس باید کشته شوند .

**فیلیپ دوم** حد وسط را اختیار نموده و در سال ۱۶۱۰ میلادی اعلان داد که باید تمام از کشور بیرون بروند و با اینحال یکچنین احکامی صادر نمود که قسمت اعظم مسلمین قبل از اینکه خارج شوند بقتل رسیدند چنانکه سه ربع آنها معدوم گردیدند . وقتی که این اخراج و قتل عام صورت گرفت در تمام کشور مردم بنای شادمانی و سرور را گذاشتند ، اظهار خوشوقتی مینمودند و چنان معلوم میشد که در اندلس عصر تازه ای شروع گردیده است .

بدون تردید يك دوره جدیدی پیش آمده بود و قتل عامی که در تاریخ نمیتوان نظیری برای آن پیدا کرد نتایج بسیار مهمی در برداشت و ما وقتی میتوانیم پی بدرجه اهمیت آن ببریم که اول عطف نظری بتاریخ چندی قبل اندلس مسیحی نموده سپس معلوم داریم که بعد از نا بود کردن قوه کشوری مملکت که مسلمین باشند چه وضعیتی برای سکنه پیش آمد .

هنگامیکه رقابت و جنگ های داخلی اعراب قدرت و قوت آنها را درهم شکست آن قسمت از نصاری که از رعب حکومت اسلامی بجبال اندلس پناهنده شده و سالها در آنحدود متواری بودند دانستند که اینک زمان آن رسیده که در مقام مطالبه تخت و تاج موروثی خود بر آمده کشور را از دست اعراب خارج سازند .

آنها در اوایل امر آنقدر نتوانستند پیشرفت حاصل کنند ولی در نتیجه جوش و حرارت مذهبی یا فشاری نمودند تا آنکه بر اثر جنگهای متوالیه ای که تا چندین قرن دوام داشت بمسائل و رموز حربی آشنا شده تا اینحد که توانستند در ردیف مسلمین قرار گرفته و با آنها از این حیث برابری کنند . گذشته از این جنگهای داخلی اعراب



(۳۵۴) - منظره قصر جدید پنها\* بسبک اسپانیا و عرب

هم استفاده نموده و بالاخره بعد از هرور سالیان دراز توانستند حکومت‌های کوچکی در اطراف تشکیل دهند و بعد روزانه بر وسعت آن افزوده تا بعد از هشتصد سال کشمکش و جدیت و فداکاری آخر بن پای تخت اسلام را که غرناطه باشد بتصرف خود درآوردند و تمام این شبه جزیره را از دست مسلمین خارج ساختند و زمام امور سلطنت و جهان بینی بدست یکنفری افتاد که واقعاً در اروپا از حیث قوه و اقتدار لشکری بر همه تفوق داشته است بعد از فردیناند دونقریکی شارل پنجم و دیگری فیلیپ دوم بسطنت رسیدند که هر دو مانند وی از اشخاص نامی و جدی و لایق بودند. چنانکه در طول یک قرن یعنی از ابتدای فتح غرناطه تا وفات فیلیپ دوم اندلس مسیحی عظمت و مجددی که داشت در دوره های بعد دیگر آن عظمت و مجد نصیب وی نگردید.

مسلمین در طول این مدت کم و بیش تحت فشار و شکنجه حکومت مسیحی قرار

\* Penha



گرفته اما در داخل کشور بودند و نظر بحسن لیاقت و کاردانی در رأس امور واقع شده تمام کارهای متعلقه معلوم و فنون و صنایع و تجارت بدست آنها بوده و فقط مشاغل و خدمات مذهبی و سپاهیکری اختصاص بنصاری داشته است چه نصاری اندلس غیر از این دو شغل بقیه مشاغل را بنظر حقارت میدیدند

پس گوئی در این شبه جزیره دو قوه مختلف وجود داشته که هر يك بنوع خود باعث مجد و عظمت کشور بوده یکی قوه لشکری که اختصاص بنصاری داشته و دیگر قوه کشوری که مخصوص مسلمین بود، معلوم است وجود این دو قوه در درجه اول ضرورت بوده زیرا که در ایجاد يك حکومت، قوه لشکری عامل اساسی بشمار میآید لکن اگر حکومت بخواهد استقرار پیدا کند قوه مزبور غیر کافی و ناچار برای عمران و آبادی مملکت قوه کشوری لازم است و دوام و بقای کشور و حکومت هم تا وقتی است که این قوه باقی میماند.

بعد از اخراج مسلمین قوه کشوری از میان رفت و لذا مملکت بنای تنزل و انحطاط را گذاشت و چون سلاطین مقتدري هم مثل سلاطین قرن اول وجود نداشت قهرراً این تنزل رو بفرونی نهاد و مملکت بواسطه فقدان قوه لشکری و کشوری با قدم سریعی بطرف خرابی و ویرانی رفت.

انحطاط اندلس بعد از اخراج مسلمین باندازه شدید بوده که شاید در تمام صفحات تاریخ، قومی بطور نمونه پیدا نشود که باین سرعت تا ایندرجه انحطاط پیدا کرده باشد. علوم و فنون، فلاح و زراعت، حرفت و بالاخره همه آن چیزهایی که اسباب ترقی يك کشور است دفعه از نظر ها غایب گردیدند. کارخانه های بزرگ بسته شد، امور زراعتی یکسر مختل گردید، اراضی حاصلخیزی که بود تماماً باثر مانده قهرراً شهرها هم که بدون زراعت و حرفت معمور باقی نمی ماند رو بخرابی نهاد.

شماره نفوس مادرید که بالغ بر چهار صد هزار نفر بوده بدویست هزار نفر تقلیل یافت. در اشبیلیه که از دولت مسلمین یکهزار و ششصد کارخانه دایر بوده و یکصد و سی هزار کارگر در آنها کار میکردند منحصر بسیصد کارخانه گردید و به موجب اطلاعی